

گزارش میدانی «جوان» از پرچمداری ۲۴ ساعته مردم در چهارراه ولیعصر

مردم مبعوث شده و پرچم برافراشته

ضلع شرقی چهارراه ولیعصر روزهای متمادی است که حماسه‌ای نمادین را روایت می‌کند. پرچمی که اینجا برافراشته شده بیش از ۹۰ روز است دست به دست می‌شود تا لحظه‌ای روی زمین نماند. زن

و مرد، پیر و جوان از همه نسل‌ها و حتی از شهرها و مناطق مختلف برای آنکه دقایقی یا ساعتی در این مکان بایستند و پرچمدار و وطن باشند، روزها و هفته‌ها در نوبت مانده‌اند. آنهایی هم که از کنار این سکوی مقدس عبور می‌کنند، برای عرض ادب به پیشسگاه پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران دست‌ها به سینه می‌گذارند و با غرور نظاره‌گر پرچم سرفراز ایران هستند و به تمام بزرگ‌مردان و بزرگ‌زنانی که برای برافراشته ماندن این پرچم خون داده و از جانانشان ما یه گذاشته‌اند، ادای احترام می‌کنند. این پرچمداری ۲۴ ساعته که به جز چهارراه ولیعصر تهران در بسیاری دیگر از نقاط کشور به نمادی از وطن‌دوستی و عشق و ارادت به میهن تبدیل شده، بجا آوردن آیین آزادی‌گی و عشق‌ و وفاداری به وطن و تجلیل از همه آنهایی است که رفته‌اند تا وطن باقی بماند؛

یادمانی از کشوردوستی مردم این سرزمین متمدن. طرح اولیه برافراشته نگه‌داشتن پرچم از مشهد کلید خورده و با یک ایده شخصی و کاملاً مردمی. حرکتی که به همت دو جوان مشهدی آغاز شده اما در ادامه مردم

از زن و مرد و پیر و جوان و خرد و کلان برای ایستادن در چهارراه ولیعصر و برافراشته نگه‌داشتن پرچم کشور سر و دست می‌شکنند و پرایش صف می‌یندند؛ حرکتی نمادین برای ابراز ارادت به میهن و ادای احترام به پرچم. پرچمداری در ساعات روز نیم‌ساعت به نیم‌ساعت است و در ساعات شبانه یک‌ساعته و چوری به نیم‌ه‌ب‌ب‌ری شده که ۲۴ ساعت شبانه‌روز یک نفر پرچم ایران راافراشته‌نگه دارد و از ۹ فروردین ماه تاکنون پرچم ایران در این نقطه از پایتخت هرگز زمین نمانده‌است.

■ **آغاز یک حرکت نمادین**

حسین اورنگ یکی از پشتیبیان‌های طرح برافراشته نگه‌داشتن پرچم‌است او با اشاره به اینکه پرچمداری در ایران و در فرهنگ شیعه امری مسروم بوده‌است، هدف از این طرح را اجرای یک فرم و تاتار ۲۴ ساعته در مجاورت تئاتر شهر می‌داند که از ۹ فروردین ماه به صورت نمادین در این محل اجرا می‌شود. به گفته اورنگ، رفته رفته متقاضیان برافراشته‌نگه‌داشتن پرچم آندکزی‌یادی می‌شوند که یکی از پرچمدارهایی را داخل بله طرحی می‌کند



زهرا بازویی اانا

تا بتواند استقبال مردم را از پرچمداری ساماندهی کند. آنطور که آقای اورنگ می‌گوید طرح پرچم‌میهمان‌هایی از خارج از کشور هم داشته‌است؛ مثلاً یک شهروند امریکایی که پای پرچم آمده و گفته این طرح شما با وجود تلاش‌ها برای بایکوت رسانه‌ای خیلی سر و صدا کرده‌است. یا شهروندان ایران مقیم سایر کشورها که به خاطر جنگ به ایران برگشته‌اند و برای ساعتی برافراشته نگه‌داشتن پرچم داوطلب شده‌اند و به اینجا آمده‌اند و با افتخار پرچم ایران را در دست گرفته‌اند. به باور او بیامی که این پرچم همیشه داشته و حالا هم برای این طرح از آن ایده گرفته شده این است که «این پرچم هرگز زمین نمی‌ماند».

این جوان که خودش هم پرچمداری را تجربه کرده تأکید می‌کند: «این حرکت در واقع حرکتی نمادین است و وقتی ما ۲۴ ساعت شبانه‌روز، پرچم کشورمان را زمین نمی‌گذاریم به طریق اولی وطنمان را هم رها نمی‌کنیم.»

جامعه

سرویس اجتماعی ۶۰۰۶۰۲۲۸۸۵



زهرا بازویی اانا

■ **من زینب؛ ۱۵سال دارم!**
از چهارم می‌خورده دهه هشتادی باشد. دختر جوانی که با غروری خاص پرچم ایران را در دست گرفته و در جایگاه ایستاده‌است. چهره مصممش را که می‌بینی یقین می‌کنی نه فقط پرچم که اگر لازم باشد اسلحه در دست می‌گیرد و جانش را هم برای وطن می‌دهد. زینب صالحی ۱۵ ساله‌است و به همراه خانواده برای نگه‌داشتن پرچم ایران آمده‌اند. مسافر، پدر و خواهر بزرگ‌ترش در نوبت منتظرند تا پرچمداری ترگس خاتم تمام شود و به نوبت برای ادای دین به میهن، پرچمداری کنند. وقتی از او می‌پرسم چرا آمده‌ای می‌گوید: «من هم می‌خواهم برای کشور سهمی داشته‌باشم، حالا چه با حضور در خیابان‌ها باشد و چه با برافراشته نگه‌داشتن پرچم ایران». از او می‌پرسم به عنوان یک‌نوجوان نسل زد فکر می‌کنی چقدر حضوری می‌تواند برای کشور مؤثر باشد و در اعتلای ایران چه نقشی برای خودت می‌بینی.» می‌گوید:



روزنامه جوان | شماره ۲۶۱۵

را در تجمعات می‌بینیم، نباید چون شبیه ما نیست به‌او تذکر بدیم و او را از این جمع‌ها دور کنیم. همین حضور در تجمعات می‌تواند روی رفتار و ظاهر اینگونه افراد هم تأثیر بگذارد. به شرط آنکه ما رفتار درستی داشته‌باشیم و اگر قرار است امر به معروف و نهی‌ی از منکر کنیم، درست رفتار کنیم.»

زینب خانم تأکید می‌کند: «حتی یک گل هم برای شکفته‌شدن باید سختی بکشند من هم در آینده قرار است یک فرد تأثیرگذار شوم و تمرین آن از الان است. همین حضور در تجمعات شاید سخت باشد، اما این سختی کشیدن‌هایی‌تواند روح آدم را بزرگ کند، اگر این تمرین را الان انجام ندهم در آینده باید یک بخش از عمرم را برای رسیدن به این تعالی بروم و من نتوانم به موقع به هدف اصلی‌ام از خلقت برسیم.»

از این همه درک و شعور یک دختر نوجوان دهه هشتادی لذت می‌برم و چشم به مادر و پدر و خواهرش می‌افتد که همگی دسته جمعی و خانوادگی آمده‌اند تا دین‌شان را به پرچم ادا کنند.

خانم صدیقه فراهنی مادر زینب خانم هم با تأکید بر اینکه وقتی این کار را دیدم، مجذوب آن شدم، می‌گوید: «وقتی بچه‌ها گفتند می‌خواهند برای پرچمداری ثبت‌نام کنند من هم استقبال کردم و خواستم در این طرح شرکت کنم».

این مادر دهه شصتی درباره تأثیر تربیت درست روی شخصیت فرزندانش، معتقد است: «خدا کمک کرده و وقتی ما خودمان چارچوب‌ها را رعایت می‌کنیم، بچه‌ها هم یاد می‌گیرند و نیازی نیست به آنها دیکته کنیم.»

از نگاه این خانم، تجمعات هر روز گسترده‌تر می‌شود و موجب شده بسیاری از اقتشار خاستری هم جذب شوند تا بخواهند کشور را به پیشرفت برسانند. کسانی که از ساعت ۸ تا ۱۲ شب در خیابان‌ها هستند در شرایطی که شاید خسته باشند، شاید از مدرسه آمده‌باشند، اما هر شب پای کار میهن می‌آیند و قرار است همه کارها به دست این جوانان باشد.»

■ **پرچمی که چند هزار سال است زمین‌نفتاده**
بیش از ۶ هزار سال است، درست از زمانی که نام ایران زمین بر تارک تاریخ درخشید گرفت تا به امروز هرگز پرچم ایران زمین نیفتاده‌است! این است تفاوت میان تمدنی چند هزار ساله و تمدنی چندده ساله؛ تمدنی که از نگاه گویاه‌ریشه‌های عمیق آن است به همت همین زنان و مردانی که امروز برای برانگه‌داشتن پرچم ایران صف بسته‌اند و حاضرند مدت‌ها منتظر بمانند تا برای دقایقی هم که شده سهم خود را در برافراشته نگه‌داشتن این نام بر تارک تاریخ جهان ادا کنند.

موافقت رهبر معظم انقلاب با عفو یا تخفیف و تبدیل مجازات ۲ هزار محکوم قضایی

مظفری با اشاره به خطوط قرمز کمیسیون‌های عفو تصریح کرد:

محکومان جرائم امنیتی، جاسوسی، اقدام علیه‌امنیت داخلی و خارجی کشور و افرادی که نقض امنیت عمومی جامعه را تهدید کرده‌اند، به‌هیچ‌وجه مشمول عفو نخواهند شد. همچنین برنده‌هایی که شاکی خصوصی دارند، تا زمان جلب رضایت شاکی امکان بهره‌مندی از عفو را ندارند و عمدتاً این مجازات‌ها با هدف تأمین امنیت اعمال می‌شود.
وی با اشاره به شرایط ویژه کشور گفت: در وضعیت فعلی که جمهوری اسلامی ایران درگیر جنگ تحمیلی با استکبار جهانی، امریکا و رژیم صهیونیستی است، بر خود را بجرائم علیه‌امنیت کشور بافاطعیت کامل انجام می‌شود و این دسته از محکومان از هر گونه تخفیف یا بخشودگی خارج هستند.
معاون قضایی قوه قضائیه تأکید کرد که تصمیمات کمیسیون‌های عفو صواب‌ر اساس ضوابط قانونی، معیارهای اعلامی و اسناد بالادستی اتخاذ



کیک تقریباً تمام شده و باقی آن روی سینی بود، جعبه‌های خالی پیتزا گوشه‌ای جمع شده‌بود و آفتاب عصر گاهی هم، آرام‌آرام از وسط حیاط کنار می‌رفت. در این میان، آن چیزی که از جشن هنوز باقی ماند، حسی از دین‌دشن، دوست داشته‌شدن و تعلق بود.

■ **جشنی که خاطر هانگیز شد**

بچه‌های یکی‌یکی راهی خانه‌هایشان شدند، اما انگار بخشی از جشن را با خودشان می‌بردند، خاطره، روزی که در میان همه سختی‌های زندگی، چند ساعت کودک مانند، خندیدند، بازی کردند و فهمیدند هنوز آدم‌های زیادی هستند که قلب‌شان برای شادی آنها می‌تپد.

شاید فرد دوباره همان حیاط خاکی و همان مشکلات و دغدغه‌های همیشگی، انتظارشان را بکشد، اما بدون شک خاطره این روز برای مدت‌ها با آنها خواهد ماند، روزی که نام امام علی(ع) بهانه‌ای شدد برای مهربانی، برای کنار هم بودن و برای لبخندهایی که از ته دل بر لب کودکان حنیفاً نشست.

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر

انقلاب اسلامی با درخواست رئیس قوه قضائیه برای عفو یا تخفیف و تبدیل مجازات ۲ هزار نفر از محکومان محاکم به مناسبت عید سعید غدیر خم موافقت کردند.
حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسنی اژهای در نامه خود به رهبر انقلاب اسلامی، خواست عفو یا تخفیف و تبدیل مجازات ۲ هزار نفر از محکومان محاکم عمومی و انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح و تعزیرات حکومتی شده‌بود.
حجت‌الاسلام و المسلمین علی مظفری، معاون قضایی قوه قضائیه در تشریح جزئیات این عفو گسترده اظهار کرد: به مناسبت اعیاد قربان و غدیر، بیش از ۲ هزار نفر از محکومان دادگاه‌های عمومی، انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح و سازمان تعزیرات حکومتی، پس از بررسی در کمیسیون‌های عفو استان‌ها و کمیسیون مرکزی در فهرست پیشنهادی عفو قرار گرفتند و این فهرست از سوی

گزارش ۲ مهساگر بندگی

گزارش «جوان» از عید غدیر متفاوت در خانه حنیفا

هم میهمان و هم میزبان جشن غدیر

نیستند، بلکه خودشان هم در ساختن این شادی سهم دارند.

در میان هدیه‌های اسمال، عینک‌های آفتابی بیش از همه توجه بچه‌ها را جلب می‌کرد؛ هدیه‌ای ساده، اما برای بچه‌های حنیفا بسیار جذاب، کاربردی و دوست‌داشتنی. هر کدامشان که عینک را روی صورتشان می‌گذاشتند، لبخندی خاص روی صورتشان نقش می‌ست. بعضی‌ها هم دنبال تصویر خودشان در شیشه‌های تیره رنگ می‌گشتند، بعضی دیگر نیز فقط می‌خواستند این حس خوب را برای چند دقیقه بیشتر نگه دارند.

وسط حیاط، کیک دو طبقه سفید و سبزرنگ جشن قرار داشت. دور آن حلقه‌ای از کودکان و نوجوانان شکل گرفته بود که پرچم‌های کوچک غدیر را در دست داشتند. هیاهوی بچه‌ها صدای خنده‌هایشان، فضای ساده حیاط را به جشنی واقعی تبدیل کرد.

روى دست بعضى از بچه‌ها مج بندهایی با طرح پرچم ایران دیده می‌شد. بعضی با افتخار، آن را به دوستانشان نشان می‌دادند و بعضی دیگر با فرقه‌هایی که نقش پرچم ایران روی آنها چاپ شده‌بود، در حیاط می‌دویدند و با وزش باد به آن جان دوباره می‌دادند. جمعی از بچه‌ها دست‌هایشان را کنار هم گرفتند و مچ‌بندهای طرح ایرانشان را با هم متحد کردند، همان موقع بود که از خانم دانه کار، مسئول خانه حنیفا خواستند که از آنها عکس بگیرد و این لحظه را ثبت کند.

■ **از روی بچه‌های حنیفا**
در میان جشن، ستایشش که ۱۲ ساله است، درباره این جشن غدیر و حس و حالی که دارد، گفت: «قبل از اینکه درباره عید غدیر چیزی بدانم، فقط اسمش را شنیده بودم. وقتی معلم برای ما توضیح داد، در باره‌اش بیشتر فهمیدم. همین‌طور فهمیدم که امام علی(ع) چقدر به آدم‌های فقیر و یتیم کمک می‌کرد. من به نظرم، هم دوست دارم وقتی بزرگ شدم مثل او به بقیه کمک کنم و کنارشان باشم.»
کمی آن طرف‌تر، دختری به نام مریم که ۱۱ ساله است، گفت: «هرای من و باقی بچه‌های حنیفا، غدی فقط یک جشن نیست، بلکه روزی است که بیشتر از همیشه محبت می‌بینیم. شاید امکانات زیادی نداشته‌باشیم، اما این روزها می‌فهمیم آدم‌های زیادی وجود دارند که به فکر و یاد ما هستند. همین باعث می‌شود خاطره‌های قشنگی برایشان ساخته شود.»

کم‌کم جشن به پایان نزدیک شد. صدای خنده‌ها آرام‌تر شد، اما هنوز در گوشه و کنار حیاط، بچه‌های دیده می‌شدند که عینک‌های جدیدشان را از صورت برمی‌داشتند، فرقه‌هایشان را می‌چرخاندند یا درباره هدیه‌ها و مسابقات با هم حرف می‌زدند.

گزارش یک

محمد جواد آرادبخت

نسل زد

از حاشیه‌نشینی تا خط مقدم دفاع ملی

در سال‌های اخیر، درباره «نسل زد» در ایران دو روایت کاملاً متضاد شکل گرفته‌است؛ روایتی که این نسل را صرفاً نسلی سرگرم در شبکه‌های اجتماعی، بی‌حوصله، معترض و دور از مسئولیت معرفی می‌کند و روایتی دیگر که معتقد است ایران آینده‌بدون این نسل اساساً قابل اداره نیست. واقعیت اما در نقطه‌ای عمیق‌تر قرار دارد: نسل زد ایرانی، پیچیده‌ترین، آگاه‌ترین، سریع‌ترین و در عین حال مظلوم‌ترین نسل تاریخ معاصر ایران است.

نسلی که نه در دوران ثبات، بلکه در دل شدیدترین فشارهای اقتصادی، تحریم، جنگ رسانه‌ای، بحران هویت، مهاجرت گسترده نخبگان، تورم مزمن، نااطمینانی ششغلی و انفجار اطلاعات متولد شد و رشد کرد. این نسل، اولین نسل ایرانی است که هم‌زمان در چند جهان زندگی می‌کند؛ در خیابان‌های تهران، اصفهان و مشهد حضور دارد، اما ذهنش به صورت لحظه‌ای با تحولات نیویورک، سنئول، مسکو، دوبی و سیلگون‌ولی در ارتباط است. این تفاوت بنیادین، فهم نسل زد را برای ساختارهای سنتی دشوار کرده‌است.

به نظرم شععار «از کف خیابان برای آینده بهتر» دقیقاً توصیف همین واقعیت است؛ نسلی که برخی از اعضای آن شاید مغزهای را از خیابان آغاز کرده‌اند، شاید در بزنگاه‌هایی صدای اعتراض داشته‌اند، اما در عین حال، همان نسل با امید، با انگیزه و با احساس تعلق، مسیر خود را برای ساختن آینده ادامه داده‌است. این شعار نه نشانه تقابل، بلکه نشانه بلوغ اجتماعی نسلی است که می‌خواهد دیده شود، شنیده شود و در ساختن کشورش سهم واقعی داشته‌باشد.

اما جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه رژیم صهیونیستی و امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و رخداد‌های امنیتی و رسانه‌ای ماه‌های اخیر، یک حقیقت مهم را آشکار کرد؛ برخلاف بسیاری از تحلیل‌های سطحی، بخش بزرگی از نسل زد در بزنگاه تهدید خارجی، میان «اعتراض داخلی» و «فروپاشی ملی» تفاوت قائل است. این نسل شاید منتقد باشد، شاید خشمگین باشد، شاید نسبت به برخی سیاست‌ها معترض باشد، اما در لحظه تهدید تمامیت سرزمینی ایران، واکنش متفاوتی نشان داد. در جریان جنگ اخیر، حضور گسترده جوانان در فضای رسانه‌ای، تولید محتوای میدانی، جنگ سایبری، دفاع روایت‌محور از جمهوری اسلامی ایران، مقابله با عملیات روانی و حتی مشارکت در فعالیت‌های امدادی و داوطلبانه، نشان داد که تعلق ملی در ایران هنوز زنده است؛ فقط زمان آن تغییر کرده‌است.

نمونه بارز این همبستگی، پوشش «جان‌فدا» بود که با ثبت‌نام بیش از ۲۲ میلیون ایرانی، نشان داد که در عمق جامعه، یک سرمایه عظیم اجتماعی و انادگی برای دفاع از کشور وجود دارد؛ سرمایه‌ای که بخش مهمی از آن را همین نسل جوان تشکیل می‌دهد.

اشتباه بزرگ برخی مدیران این است که نسل زد را با معیارهای نسل‌های دهه ۴۰ و ۵۰ تحلیل می‌کنند. در حالی که نسل امروز با «فرمان مستقیم» بسجج نمی‌شود؛ با اقتناع، مشارکت، شفافیت و احساس اثرگذاری فعال می‌شود. نسل زد اگر احساس کند دیده می‌شود، می‌تواند به بزرگ‌ترین موتور قدرت نرم و سخت ایران تبدیل شود.

تاریخ ایران نیز نمونه مشابهی را قبلاً تجربه کرده‌است. در جنگ هشت ساله ایران و عراق، میلیون‌سنی بسیاری از فرماندهان و نیروهای اثرگذار کشور، دبیران بود. بسیاری از مدیران میدانی جنگ در دهه دوم و سوم زندگی خود قرار داشتند. کشور در آن دوران به جوانان اعتماد کرد و همان جوانان، ساختارهای پیچیده اجسیتیکی، اطلاعاتی و عملیاتی را در سخت‌ترین شرایط مدیریت کردند. تفاوت امروز فقط در شکل میدان نبرد است. آن روز سرباز و خاک‌ریز بود، امروز علاوه بر میدان نظامی، میدان رسانه، داده، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، افکار عمومی و جنگ شناختی نیز وجود دارد.

نسل زد ایرانی دقیقاً متعلق به همین میدان جدید است. این نسل، زبان فناوری را می‌فهمد، سرعت تحولات را درک می‌کند، قدرت تحلیل شبکه‌ای دارد، با ساختارهای رسانه‌ای جهانی آشناست و از قدرت یادگیری بسیار بالایی برخوردار است. کشوری که این ظرفیت را نادیده بگیرد، در آینده از رقابت جهانی عقب خواهد افتاد.

امروز یکی از مهم‌ترین بحران‌های حکمرانی در ایران، «شکاف نسلی در مدیریت» است. میانگین سنی بسیاری از ساختارهای تصمیم‌گیری کشور، نامناسبی با جامعه جوان و تحولات پرشتاب جهان ندارد. مسئله فقط سن نیست؛ مسئله نگاه، سرعت تصمیم‌گیری، شناخت فناوری و فهم جامعه جدید است. در جهان امروز، کشورهایی موفق‌ترند که جوانان را نه به عنوان نیروی تزئینی، بلکه به عنوان بخشی واقعی از ساختار تصمیم‌سازی وارد کرده‌اند.

در این میان، نقش هادیانگه‌انه رهبر شهید، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(ره) در تبیین جایگاه جوانان و نسل زد، قابل توجه است. یکی از مهم‌ترین اسناد راهبردی در این حوزه، «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» است؛ سندی که به صراحت، آینده کشور را بر دوش جوانان می‌گذارد و از آنان می‌خواهد که در عرصه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی، نقش آفرینی کنند. این عبور از واقع یکسک فراخوار جدی برای عبور از مدیریت محافظه‌کارانه و حرکت به سمت اعتماد واقعی به نسل جدید است. نسل زد ایران صرفاً مطالبه اقتصادی ندارد. برخلاف تصور رایج، دغدغه اصلی این نسل فقط درآمد یا رفاه نیست. این نسل به دنبال «معنا»، «اثرگذاری»، «کرامت»، «آینده قابل پیش‌بینی»، «ملک‌ان رشد» و «حق مشارکت» است. وقتی یکی جوان ایرانی احساس کند صرف‌نظر از استعدادش، مسیر پیشرفت برای او بسته است، سرمایه اجتماعی کشور فرسوده می‌شود. مهاجرت گسترده نخبگان دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود، نه فقط از فقدان مالی، بلکه از احساس نادیده گرفته شدن.

البته که اقتصاد ستون اصلی کشور و جزو اولویت‌های غیرقابل انکار همه جامعه ایرانی بالاخص جوانان است.

نسل زد ایران از جهات مختلف دچار بی‌مهری بوده‌است. سال‌هاست دربار این نسل صحبت می‌شود، اما کمتر با خود این نسل گفت‌وگو شده‌است. بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها درباره جوانان، بدون حضور واقعی جوانان انجام شده‌است. از سوی دیگر، بخشی از رسانه‌ها نیز تصویری کاریکاتوری از نسل زد ساخته‌اند؛ گویی تمام دغدغه این نسل در چند اپلیکیشن و ترند خلاصه می‌شود. در حالی که همین نسل، در بحران‌ها بارها نشان داده که ظرفیت همبستگی ملی، خلاقیت و مسئولیت‌پذیری دارد.

اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد در دهه آینده به کشوری قدرتمند، با ثبات و رقابت‌پذیر تبدیل شود، باید یک تغییر مهم را بپذیرد: نسل زد نباید فقط «کاربر» کشور باشد؛ باید «سهامدار» آینده کشور شود.

ورود جوانان به مناصب مهم دولتی، مدیریتی، رسانه‌ای، فناوری، اقتصادی و تصمیم‌ساز، دیگر یک انتخاب لوکس نیست؛ یک ضرورت امنیتی ملی و توسعه‌ای است. کشوری که جوانانش را حذف کند، عملاً خود را از آینده حذف کرده‌است.

ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به یک آشنتی نسل نیاز دارد؛ آشنی‌ای که در آن تجربه نسل‌های قدیم و انرژی نسلی جدید در برابر هم قرار بگیرند، بلکه مکمل یکدیگر شوند. آینده ایران نه فقط با نفت، نه فقط با سلاح، نه فقط با دیپلماسی، بلکه با میزبان اعتمادش به جوانانش ساخته خواهد شد.

این جوانان ایرانی هستند که می‌توانند توند نفی را ادامه دهند و به جای خام‌فروشی به صنایع تبدیلی بدل کنند. جوانان ایرانی هستند که می‌توانند از میراث خون شهیدا و زحمت دانشمندان و فرماندهان موشکی و نظامی و شهدای مان پاسداری کنند. آینده دیپلماسی به‌دست جوانان است.